

# واکاوی نقش اسرائیل در انتشار و بازتولید نژادپرستی در محیط بین الملل

دکتر محمدرضا اقارب پرست (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

آزاده زینوند لرستانی<sup>۲</sup>

## چکیده

نژاد و قومیت، اساس ایدئولوژی سیاسی اسرائیل را تشکیل می دهد. به گونه ای که استفاده ابزاری آنان از شریعت یهود زمینه نژادپرستی مذهبی و قومی رژیم صهیونیستی را فراهم کرده است. رژیم صهیونیستی خود را تنها دولت یهودی در جهان قلمداد کرده و کوشیده است، بر روی همه شکاف های اجتماعی و سیاسی اش، هویتی واحد برای خود دست و پا کند. ورود این تفکر در عرصه بین الملل موجب چند دستگی شده است و می توان ادعا کرد ریشه منازعات چند سال اخیر در خاورمیانه و حتی فراتر از آن به نژادپرستی اسرائیل مرتبط است. در این تحقیق تلاش شده تا به این پرسش پاسخ داده شود که ریشه نژادپرستی در عملکرد رژیم صهیونیستی چیست؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه به آزمون گذاشته می شود که ایدئولوژی نژادپرستی رژیم صهیونیستی بر پایه تحریف آیین یهود و تلاش این رژیم در راستای تسلط بر سایر ملل استوار شده است.

واژگان کلیدی: نژادپرستی، ایدئولوژی، اسرائیل، بین الملل، آپارتاید

---

۱. استادیار، گروه روابط بین الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

aghareb@yahoo.com

۲. دانشجوی دکترا، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

loreštani.azadeh@yahoo.com

## مقدمه

صهیونیسم، مبتنی بر ترکیب تحریفات آیین یهود و مجموعه‌ای از اندیشه‌های کاملاً سکولار است که در قرن نوزدهم در تمدن غرب، رواج داشت. شاید برجسته‌ترین این اندیشه‌ها، اندیشه نژادپرستی است که انسان را «ماده» می‌داند و بنابراین، تفاوت میان انسان‌ها نیز مادی است و در ویژگی‌های نژادی و فیزیولوژیک آن‌ها نهفته است و انسان، یک «ماده»‌ای است که می‌تواند به خدمت گرفته شود و ممکن است سودآور یا بی‌فایده باشد. از همین جا، اهمیت تفاوت‌های نژادی (رنگ پوست، حجم سر و...) به عنوان معیاری برای تمایز انسان‌ها از یکدیگر، آشکار می‌شود. ویژگی‌های تمدنی و پیشرفت و عقب‌ماندگی یک ملت، نتیجه ویژگی‌های نژادی و فیزیولوژیک افراد آن ملت است. بنابراین، پیشرفت یا عقب‌ماندگی یک ملت، مسئله‌ای نژادی و ارثی است. بنابراین، اساس شکل‌گیری اسرائیل ایدئولوژی کنش‌گر و درهم‌آمیخته‌ای است که ساختار هویتی آن و مرزهایش را با دیگران می‌سازد. خوانشی ویژه از شریعت یهود، کیان ایدئولوژی صهیونیسم، نژاد و قومیت اساس ایدئولوژی سیاسی اسرائیل را تشکیل می‌دهد. این رژیم خود را تنها دولت یهودی در جهان قلمداد کرده و طی سالیان متمادی کوشیده است، بر روی همه شکاف‌های اجتماعی و سیاسی‌اش، هویتی واحد برای خود دست و پا کند. این در حالی است که برتری نژادی و قومی نشانگان مرکزی و نشانه برتر سامانه مفصل‌بندی رژیم صهیونیستی است. آنچه که یهود در رسالت‌های تاریخی مورد ادعای خود دنبال می‌کند و همچنین زمینه‌های ژئواستراتژیک، راهبردی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی موجب شده است که بیش از پیش این رژیم به تقویت نژادپرستی در محیط بین‌الملل سوق پیدا کند. این نوشتار با توجه به این مهم تلاش دارد که به واکاوی بیشتر این سؤال بپردازد که ریشه



نژادپرستی در عملکرد رژیم صهیونیستی چیست؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه به آزمون گذاشته می شود که ایدئولوژی نژادپرستی رژیم صهیونیستی بر پایه تحریف آیین یهود و تلاش این رژیم در راستای تسلط بر سایر ملل استوار شده است.

## ۱- مفهوم شناسی

### ۱-۱ نژادپرستی

واژه آپارتاید<sup>۱</sup> به معنای مجزا و جدا نگهداشتن است و در واقع به معنای سیستمی از تبعیض نژادی، مذهبی، قومی و جداسازی اجتماعی می باشد که غالباً به وسیله طیف اکثریت (حاکم) نسبت به گروه اقلیت اعمال می شود. (Cond, 2002: 16) چنین نظامی غالباً با جداسازی فیزیکی و سرزمینی نژادها و محروم ساختن برخی از نژادها از منافع و خدمات عمومی مورد شناسایی قرار می گیرد. آپارتاید، وضعیتی مشابه بردگی را بر مردمی که در چنین شرایطی از حیث نژادی قرار می گیرند، اعمال می نماید. (Cond, 2002: 16) نمونه بارز و مصداق عینی کنونی مربوط به آپارتاید را می توان اقدام صهیونیست ها با کشیدن دیوار حائل بین فلسطینیان و اسرائیلی ها و سایر رفتارهای تبعیض آمیز قابل مشاهده است. گفتمان نژادپرستی نوعی کنش اجتماعی تبعیض آمیز است که خود را در بیان، متن و ارتباط نشان می دهد. دو نوع گفتمان نژادپرست وجود دارد: نخست، گفتمان نژادپرستی که به سمت دیدگاه قومی گرایش دارد و دوم، گفتمان نژادپرستی که درباره دیگران متفاوت از نظر قومی است. نخستین گونه گفتمان نژادپرستی یکی از چندین شیوه تبعیض آمیزی است که اعضای گروه چیره را مخاطب قرار می دهد و درباره دیگری نژادی یا قومی است.

1. Apartheid



چنین گفتمانی از گفت‌وگوهای روزمره یا دیالوگ‌های سازمانی (مانند نشست‌های پارلمانی) تا بیشتر متن‌های نوشته شده یا چندرسانه‌ای، خبر، گزارش، فیلم، انتشارات دانشگاهی، قراردادها و... گسترش دارد. (vandijk, 2004: 351-352)

نژادپرستی پیوند نزدیکی با مفهوم نژاد دارد. مفهومی که عناصر فرهنگی و ایدئولوژیکی مانند رنگ پوست، مذهب و رفتار را در برداشته و این مؤلفه‌ها به نسبت‌های متغیری در هر تعریفی از گروه‌های نژادی می‌گنجد. از سوی دیگر موقعیت نژادی با گفت‌وگوها و دگرسازی سیاسی در ارتباط است. (Rattansi, 2007: 7-8)

به باور «ون دایک» نژادپرستی سامانه‌ای از چیرگی قوی یا نژادی است. به عبارت دیگر بهره‌کشی نظام‌مند قدرت یک گروه چیره علیه دیگر گروه‌ها مانند اقلیت‌های نژادی، مهاجران و پناهندگان است. (vandijk, 2012: 15)

مبانی شکل‌یابی ایده‌های نژادپرستانه عبارت‌اند از:

- ۱- ما بر این باوریم که نژادپرست نیستیم، اما همگی می‌آموزیم که اگر بخواهیم نژادپرست می‌شویم و اگر نه خیر؛
- ۲- جوامع، تصور نژادپرستانه را به شیوه پیچیده‌ای منتشر می‌کنند و افراد بدون کندوکاو آن را می‌پذیرند که این امر گاهی به دلیل ناخودآگاه بودن آن است؛
- ۳- چون این انگاره‌ها این امکان را فراهم می‌آورند که به نابرابرها مشروعیت بخشیده شود و به این دلیل که اکثریت از جایگاه خود بیشترین بهره را می‌برند. بنابراین به این باور می‌رسند که بیش از دیگران شایستگی دارند.

(Konvalinka, 2007: 9)

در واقع نژادپرستی یک ایدئولوژی کنشی ویرانگر است که به صورت چیره‌ای از سوی دولت‌ها، سیاست‌مداران و عامه مردم بسان لکه‌ای ناخوشایند بر دامن جامعه



مدنی تلقی و طرد شده است، اما باز هم به صورت بالقوه‌ای فعال است. گفتمان‌های که نژادپرستی را بدنام می‌کنند با مخالفت گسترده گفتمان‌هایی روبه‌رو می‌شوند که در آن‌ها نژادپرستی ناپیدا، هنجاری و حتی فرهمند می‌گردد. (*Downing and Husband, 2005: 1*) یافته‌های پژوهش‌های انجام شده بر گفتمان نژادپرستی بیانگر آن است که روشنفکران نقش ویژه‌ای در بازتولید نژادپرستی دارند.

## ۲-۱ ایدئولوژی

ایدئولوژی به مفاهیمی مانند نگرش جهانی، باور و ارزش‌ها ارتباط دارد. اما از این اصطلاحات فراتر است. نه تنها به باورهایی درباره جهان اشاره دارد. بلکه به شیوه‌های مبانی که در آن‌ها جهان تعریف می‌یابد می‌پردازد. بنابراین ایدئولوژی تنها درباره سیاست نیست و معنای گسترده‌تر و مبثایی تری دارد. (*Croteau and Hoynes, 2003: 161*) ساختارهای ایدئولوژی می‌تواند توسعه‌طلبی تهاجمی، اشغال طولانی، استقرار یهودیان در سرزمین فلسطینی‌ها، ویژگی جدایی طلب آن و رویکردش نسبت به مبثایی ترین خواسته‌های بشر دوستانه باشد. (*Shnaak, 2002: 7-13*)

## ۲-۲ نژادپرستی اسرائیل

در تاریخ شکل‌گیری رژیم صهیونیستی چنین مطرح شده است که جریان ناسیونالیستی و متعصب، وابسته به بورژوازی یهود در اواخر قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفت و اکنون به ایدئولوژی رسمی رژیم اسرائیل بدل شده است. این نام، مشتق از «صهیون»، محلی در نزدیکی شهر اورشلیم است که برای یهودیان نیز مقدس می‌باشد. مراد از «ارض موعود» یهودیان را گاه «سرزمین فلسطین» و گاه «منطقه



صهیون» یاد کرده‌اند که در مراسم متعدد مذهبی نمازها از آن یاد می‌شود. یهودیان در بیشترین قسمت تاریخ خود، باور داشتند که بازگشت به دنبال منجی موعود<sup>۱</sup> خواهد بود و آن فقط با مداخله الهی می‌تواند شکل گیرد؛ ولی در قرن نوزدهم، رشد آرمان‌های ناسیونالیستی در سراسر اروپا و شکنجه کردن دوباره یهودیان در روسیه در زایش صهیونیسم سیاسی لائیک (غیرمذهبی) که در اساس، یک جنبش ناسیونالیستی یهود بود، نقش بسزایی داشت. البته باید بین «صهیونیسم مذهبی» که بیشتر به وسیله عرفای یهودی بیان شده و به آرزوی بزرگ انتظار قائم یهودیت مربوط شده است و حتی در قرن نوزدهم نیز به وسیله کانون روحانی «عشاق صهیون» تعقیب می‌شد، با صهیونیسم سیاسی که «هرتزل» یهودی اهل مجارستان در کتاب «دولت یهود» مطرح کرد، تفاوت بنیادی قائل بود. (منصورنژاد، ۱۳۸۳: ۲۰۱-۲۰۰)

دوباره نژادپرستی صهیونیست‌ها باید گفت که دامنه نژادپرستی صهیونیست‌ها، حتی شامل خود یهودیان نیز می‌شود و نسبت به یهودیان شرقی که به اعراب موصوفاند، در رژیم اسرائیل برخوردهای تبعیض‌آمیز صورت می‌گیرد. همچنین نژادپرستی صهیونیستی از سوی آنان توجیحات دینی و آسمانی دارد و نژادپرستی صهیونیست‌ها حاکم بر اسرائیل تا حدی جدی و بدیهی است که سازمان ملل متحد که تا حد زیادی متأثر از ابرقدرت‌های حامی اسرائیل است. با این حال در سال ۱۹۷۵ در مجمع عمومی، صهیونیسم را با نژادپرستی برابر دانسته است. صهیونیسم سیاسی هم مانند دیگر مکاتب، دارای یک محور مرکزی است. این محور که قلب تپنده این اندیشه محسوب می‌شود، وظیفه تغذیه و ساماندهی مناسب کلیه ارکان را بر عهده دارد. تئودور هرتزل<sup>۲</sup> به عنوان پیشگام اندیشه صهیونیسم، محور و شالوده

1. Messiah

1. Theodor Herzl



تفکرات خویش را قومیت و ملی‌گرایی افراطی قرار داد. وی که در برابر جذب و ادغام یهودیان در دیگر کشورها و جوامع به مبارزه برخاسته بود، بهترین یاران خود را در میان یهودستیزان یافت، چراکه این دوستان استراتژیک می‌توانستند با فشارهای بسیار بر بدنه یهودیت، آن را به سوی اندیشه‌های هر تزل راغب سازند. به همین خاطر وی با صراحت اظهار می‌داشت: «یهود ستیزها، مطمئن‌ترین دوستان ما و کشورهای آنان متحدین ما خواهند شد.» (گارودی، ۱۳۷۷: ۹۶)

بدون تردید ریشه‌های اصلی این اندیشه به نژادپرستی برمی‌گردد، به اعتقاد اساسی یهود که یهودیان ملت برگزیده خداوند هستند و اوست که این قوم را بر دیگر ملت‌ها برتری بخشیده است. بنیان‌گذاران صهیونیست با الهام از فضای حاکم بر غرب مسیحی و قدرت یافتن آن‌ها، سودای مجد و عظمت گذشته را در ذهن می‌پروراندند. آنان با تحریف واژه‌های کلیدی در یهودیت مانند «قوم برگزیده»، قومیت افراطی را از آن به ناروا نتیجه گرفتند و با پیوند نژادپرستی با برخی آموزه‌های تند توراتی، صهیونیسم را نمادی از بازگشت روزگاران شکوه و حکمرانی بنی اسرائیل تبلیغ نموده، روش‌های سرکوبگرانه خود را در پناه همین آیدئولوژی توجیه کردند. بدیهی است پذیرش این برداشت سیاسی، جایی و حقی برای دیگران باقی نمی‌گذارد. این مسئله همان چیزی است که راه رسیدن به هرگونه توافقی را با صاحبان این نگاه خصمانه سد می‌کند. نگرشی که جز قساوت و پایمال نمودن حق دیگران، رسالتی برای خویش قائل نیست و سربازان آن مفهومی برای عذاب وجدان نمی‌شناسند. (اقلیدی-نژاد، ۱۳۸۱: ۲۰۱)

یکی از مهم‌ترین توجیحات صهیونیست‌ها همان توجیحات کلی استعماری است؛ یعنی همان دلایلی که به منطق یا مجوز صهیونیستی یا یهودی خاصی مربوط نیست؛



بلکه برخاسته از یک منطق کلی استعماری است. گاهی می‌بینیم که توجهات صهیونیستی از همان نوع سنتی آشنا است که از اصالت و برتری سفیدپوستان دفاع می‌کند. صهیونیست‌ها کوشیدند استعمار صهیونیستی را با استفاده از تز برتری تمدنی غرب موجه جلوه دهند. با تکیه بر این برداشت، هر تزل از امپریالیسم به عنوان یک فعالیت شرافتمندانه سخن گفت که هدف آن انتقال تمدن به نژادهای دیگر است که در تاریکی بدویت و نادانی به سر می‌برند. هر تزل طرح صهیونیستی خود را از همان زاویه دید غربی می‌دید. چنانکه در نامه به دوک بادن تأکید کرد که یهودیان هنگام بازگشت به وطن تاریخی خود به عنوان نمایندگان تمدن غربی همان کار غربی‌ها را خواهند کرد و بهداشت، نظم و آداب تثبیت شده غربی را به این گوشه طاعون‌زده و پوسیده مشرق زمین خواهند برد. ([zien.maarefefelestin.com](http://zien.maarefefelestin.com))

از مشهورترین روشنفکران صهیونیسم که تحت تأثیر جنبش قومی نژادی آلمان قرار گرفت، مارتین پوپر<sup>۱</sup> است که با جستجو و تحلیل در تاریخ سعی داشت، بین انسان و زمین رابطه‌ای از نوع قومی نژادی پیدا کند. وی به جای پیامبران تورات، قهرمانان قدیمی تیونونی را جایگزین کرد. او همه را به وضعیت یهود قرون وسطی که عاری از آثار انقلاب صنعتی بود، فراهخواند. فرار از حال از جمله ویژگی‌های جنبش صهیونیسم است که از سوی مسئولان انگلیسی به ویژه سیاستمداران، مورد نقادی واقع شده است تا حدی که طرفداران آن را دیوانه می‌دانند. ([zien.maarefefelestin.com](http://zien.maarefefelestin.com))

خط‌کشی و جدایی‌اندازی میان خود و دیگری از اصول اندیشه صهیونیسم است. این ایدئولوژی حکومت سویه تمایز میان خودی و غیر خودی باور دارد و بر آن

1. Martin Puper





است تا مرزهای روشنی میان باورمندان به صهیونیسم و کسانی که بیرون از این دایره هستند، ترسیم کند. این امر، موضوعی ریشه‌دار است که به ویژه با بهره‌گیری از عناصر و نشانگان آیین یهودیت صورت می‌پذیرد. (حاجیلو، ۱۳۹۲: ۱۷۶) برای نمونه فرازهای زیر از تلمود بابلی می‌تواند گویا باشد: «یهودیان بشریت خوانده می‌شوند،

اما غیر یهودیان انسان نیستند، آن‌ها وحشی هستند.» (*Talmud: Bab&mezia, 114*)

با اینکه خداوند غیر یهودیان را آفرید، آن‌ها همچنان حیوانی در لباس انسان هستند. این شایسته یک یهودی نیست که مورد خدمت حیوانی باشد. بنابراین مورد خدمت حیواناتی در لباس انسان است. (*Talpioth, 1855: 255*) در ورای این اندیشه و باور سران اسرائیل، در نتیجه صهیونیسم است که یهودیان در خاورمیانه توانستند از جایگاه اقلیتی تحقیر شده برخیزند و به جنبش اجتماعی واقعی دست یابند. دکنترین بقای ملت یهود در هنگامه مدرن، برآیند مستقیم سرسختی دشمنی با عرب است که آنان در جهان استعمارزدایی با آن روبه‌رو شدند. (*Wistrich, 2004: 19*) در سایه این ایدئولوژی، دین یهود به گونه‌ای خوانش می‌شود که زمینه‌ساز برتری یک نژاد، قوم و آیین نسبت به دیگران شود. به گونه‌ای که کشتن انسان‌های دیگر به جرم قرار نگرفتن در زیر عنوان باورمندان به این اندیشه، محکوم به حذف فیزیکی، حتی در چارچوب تروریسم دولتی می‌شوند. هرچه ویژگی یهودیت ایدئولوژی اسرائیل مستحکم‌تر شود، سیاست‌های آن نیز با رویکردهای استراتژیک کنترل می‌شوند و ریشه ژرفی در باورهای مذهبی می‌یابند. (*Abdullah, 2009: 6*)

باید توجه داشت که موقعیت ژئوپلیتیک و عمق راهبردی کم اسرائیل (که به کشوری تک بمبی نام بردار است) و درگیر بودن در آوردهای مستقیم با کشورهای اسلامی - عربی این ایدئولوژی نژادپرستانه را تقویت می‌کند. (حاجیلو، ۱۳۹۲: ۱۷۸) در



نهایت تعریف اسرائیل از نژادپرستی، گونه‌ای را که به نسبت بدخوتر از بقیه به نظر می‌رسد را کنار می‌زند و آن همان نژادپرستی برانگیخته شده با مذهب است. درک سنت «تلمودی» که ارتباط میان یهودیان و غیر یهودیان را اداره می‌کند در درک نژادپرستی ضد عرب که در جامعه اسرائیلی رخنه کرده است، چیرگی دارد. «آوی ماسپین» درباره نژادپرستی اسرائیل می‌گوید: «نژادپرستی واژه‌ای است که تا به امروز از کاربرد آن هراس داشتم، چراکه در سال ۲۰۰۷ باوری به وجود آن در اسرائیل نداشتم، اما زمانه به گونه‌ای است که همه چیز بی‌پرده گفته می‌شود. جامعه اسرائیلی به صورت ژرفی تحت تأثیر نژادپرستی قرار گرفته است و متأسفانه هیچ مجازات شایسته‌ای برای نژادپرستی در اسرائیل وجود ندارد. (Freeman, 2006: 64)

## ۱-۲ تأثیر نژادپرستی صهیونیسم در عرصه بین‌الملل

در چارچوب بحث درباره برنامه ۱۰ ساله مبارزه با تبعیض نژادی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سی‌امین دوره خود (۱۹۷۵) قطعنامه شماره ۳۳۷۹ (د ۳۰) را در تاریخ ۱۹۷۵/۱۱/۱۰ صادر نمود. در این قطعنامه آمده است که مجمع عمومی مقدر می‌کند که: «صهیونیسم نوعی از انواع نژادپرستی و تبعیض نژادی است». صدور این قطعنامه از سوی مجمع عمومی بر اساس «اعلامیه سازمان ملل مبنی بر پایان دادن به هر نوع تبعیض نژادی» بوده است، به ویژه که در قسمتی از آن اعلامیه آمده است: «هر مکتبی که بر اساس نژادپرستی و برتری بنا شده باشد، مکتبی است که از نظر علمی، ادبی و اجتماعی، نادرست و محکوم و ظالم است».

مبنای دوم صدور آن قطعنامه از سوی مجمع عمومی «پیمان بین‌المللی برای پایان دادن به هرگونه تبعیض نژادی» بوده است. این پیمان بین‌المللی با شماره ۲۱۰۶ (د ۱۸)



در تاریخ ۱۹۶۵/۱۲/۲۱ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل صادر شده بود. پیمان ذکر شده تبعیض نژادی را این چنین تعریف می کند: «هر تبعیض، استثنا یا برتری دادنی که بر اساس خون، رنگ، نسب یا ملیت باشد و هدفش پایمال کردن و به رسمیت نشناختن حقوق انسان و آزادی و نقض برابری همه انسانها در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا هر زمینه از ضروریات عمومی حیات بشری باشد. نوعی تبعیض نژادی شناخته می شود. بر این اساس صهیونیسم نوعی از انواع نژادپرستی و تبعیض نژادی است.»

البته در عرصه بین الملل نیز قطعنامه ها و اعلامیه هایی نظیر بیانیه کنفرانس وزیران امور خارجه کشورهای اسلامی در سال ۱۹۷۰، اعلامیه مکزیک حاصل کنفرانس جهانی زن (۱۹۷۵/۷/۶۲/۱۹)، قطعنامه کنفرانس سران سازمان وحدت آفریقا در سال ۱۹۷۵، اعلامیه سیاسی کنفرانس وزیران خارجه کشورهای غیرمتعهد در لیما پایتخت پرو (۱۹۷۵/۸/۲۵۳۰)، گزارش کمیته ویژه مبارزه با تبعیض نژادی در سال ۱۹۷۶ برابر با سی و یکمین دوره مجمع عمومی هریک از زاویه ای به نژادپرستی اسرائیل در جهان اشاره کرده اند. به طور مثال واژه «صهیونیستی» اولین بار در قطعنامه شماره ۳۱۵۱ (د ۲۸) مجمع عمومی سازمان ملل که به تاریخ ۱۹۷۳/۱۲/۱۴ ویژه سیاست های تبعیض نژادی دولت آفریقای جنوبی منتشر گردید، به کار برده شد. مقدمه این قطعنامه از همکاری استعمار پرتغال و دولت تبعیض نژادی و صهیونیسم پرده برداشت و نتایج این همکاری را کمک های متقابل پرتغال، آفریقای جنوبی و اسرائیل، در زمینه های سیاسی، اقتصادی و نظامی برشمرده است. در متن قطعنامه نیز همکاری و اتحاد شوم استعمار پرتغال، نژادپرستی آفریقای جنوبی و صهیونیسم امپریالیسم اسرائیل محکوم شده است. این در حالی است که بنیان گذاران و طرفداران صهیونیسم سعی داشته اند



که صهیونیسم را به عنوان «جنبش آزادی‌بخش ملت یهود» معرفی کنند و آن را به جنبش‌های آزادی‌خواهانه آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پیوند دهند، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم که تعداد این جنبش‌ها بیشتر از گذشته شد؛ ولی علی‌رغم اینکه این تلاش‌های مزدورانه تا حدی در این هدف موفق بود اما نتوانست صهیونیسم را به عنوان جنبشی آزادی‌بخش و قابل همکاری، تطهیر کند؛ لذا صهیونیسم همچنان به عنوان یک جنبش منزوی و تنها، با همان پیوندهای استعماری و امپریالیستی باقی ماند.

### ۲-۲ جلوه عینی نژادپرستی صهیونیسم

برخورد حقارت‌آمیز نسبت به تمامی اقوام و ملت‌های دیگر تار و پود ایدئولوژی صهیونیسم را تشکیل می‌دهد. همان‌گونه که گفته شد این ایدئولوژی بر پایه اندیشه غیرعملی منحصر و بی‌همتا بودن قوم یهود بنا شده است و به همین خاطر نژادپرستی و صهیونیسم دو روی یک سکه هستند. رهبران اسرائیل متناسب با مضمون صهیونیستی و نژادپرستانه «سرزمین بدون جمعیت برای جمعیتی بدون سرزمین» و به رغم مغایرت آشکار با تاریخ، واقعیت و عدالت اعراب فلسطینی را به عنوان خارجیانی ناخواسته تلقی می‌کنند. در شصت سال گذشته رهبران اسرائیل به بهره‌گیری از تمام امکانات در تلاش بوده‌اند مهاجرت گروهی اعراب از سرزمین‌های اشغالی را فراهم سازند و برای نیل به این هدف، به ابزارهایی چون ایجاد وحشت، سرکوب، تبعیض نژادی و ملی، جنگ و کشتار، بازداشت، شکنجه، ترور و دیگر ابزارهای منافی حقوق انسانی نظیر استثمار کارگران فلسطینی، عدم فراهم ساختن زمینه آموزش برای فلسطینی‌ها و شرایط سخت کشاورزی برای فلسطینی‌ها متوسل شده‌اند. (خداوردی، ۱۳۸۴: ۱۹)

از دیگر مؤلفه‌هایی که بیانگر حرکت رژیم صهیونیستی در راستای نژادپرستی و



نقض حقوق فلسطینی‌ها است، گسترش شهرک‌های یهودی‌نشین است که بعد از انتفاضه الاقصی شدت بیشتری به خود گرفت. در این میان مرزهای نژادپرستی این رژیم از فلسطین هم فراتر رفته است که در سه بخش قابل تبیین است:

**الف) فلسطین و اعراب:** با محوریت فلسطین و بیت‌المقدس عینی‌ترین مخاصمه بیرونی اسرائیل است. تلاش‌های نخستین اروپاییان در برجسته‌سازی غرب منجر به تصویر ضد عربی در فرهنگ و رسانه‌های اسرائیل شده است. آگاهی نژادی یکی از مسائلی است که حل مسئله اسرائیل - فلسطین را دشوار می‌سازد، زیرا بخش اعظم اسرائیلی‌ها را یهودیانی تشکیل می‌دهند که خود را در جوامع مختلف عربی ستم‌دیده می‌دانند و اقلیت‌های عربی که در اسرائیل هستند به رغم داشتن حق رأی در دولت قومی یهود حق برابر شهروندی ندارند. (Fredrikson, 2000: 84)

در جامعه داخلی افزون بر تقویت کشمکش‌های مذهبی، انواع شکاف‌های قومی نهادینه شده در جامعه اسرائیل، طی سال‌های اخیر بیش از گذشته نمایان شده است. یک شکاف عمده مربوط به شکاف قومی «سفاردیم - اشکنازی» می‌باشد. «سفاردیم‌ها» عمدتاً یهودیان شرقی تبار اعم از یهودیان خاورمیانه، شرق اروپا، آفریقا و آسیا می‌باشند؛ در حالی که «اشکنازی‌ها» عمدتاً یهودیان مهاجرت کرده از اروپای غربی و مرکزی می‌باشند. بنیان‌گذاران اولیه اسرائیل عمدتاً «اشکنازی» و سکولار بودند و به همین خاطر اکثر مناصب و شغل‌های حساس و رده بالا در اسرائیل به اشکنازی‌ها داده می‌شد. این تبعیض قومی به حدی بود که خود اشکنازی‌ها هم آن را قبول داشتند. یهودیانی که از کشورهای شرقی و آفریقا به اسرائیل مهاجرت می‌کردند، اکثراً در شغل‌های رده پایین مشغول می‌شدند. این تبعیض به حدی بود که در سال ۱۹۷۷، یهودیان «سفاردیم» در یک حرکت جمعی که بعدها شورش



جمعی (ماهاپاخ) نامیده شد، به حزب «لیکود» رأی داده و باعث شکست حزب کارگر در انتخابات شدند که تا آن زمان حزب اصلی حاکم بود. قدرت گرفتن حزب «شاس» که در همان حال که نشانه افزایش اهمیت مذهب در جامعه اسرائیل است، گویای قدرتمندتر شدن شکاف قومی نیز می‌باشد، زیرا لایه دوم حامیان حزب «شاس» را یهودیان «سفاردیم» تشکیل می‌دهند. کما اینکه رهبر معنوی آن‌ها «اخام یوسف» نیز عراقی الاصل است و بسیاری از افراد هسته اصلی حزب «شاس» را یهودیان خاورمیانه تشکیل می‌دهند. حامیان قومی حزب «شاس» به دو دلیل در ۱۹۹۹ از این حزب حمایت کردند: الف) هویت‌یابی با فرهنگ سفاردیم؛ ب) تلاش برای افزایش قدرت سفاردیم‌ها. آن‌ها معتقد بودند سلطه فرهنگ «اشکنازی» در اسرائیل باعث حاشیه‌نشینی فرهنگ سفاردیم و یهودیان سفاردیم شده است. به باور برخی از این افراد رأی دادن به حزب «شاس» می‌تواند باعث تقویت موقعیت «سفاردیم‌ها» شود. این شکاف تا حدی بود که در سال ۱۹۹۸، یهود باراک با انتشار بیانیه‌ای از رفتار گذشته حزب کارگر با «سفاردیم‌ها» عذرخواهی کرد. (قهرمان‌پور، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۰)

بدیهی است که تعارضات و اعمال تبعیض به نفع یهودیان شرقی (اشکنازی) نمی‌توانست مورد قبول یهودیان شرق باشد، بنابراین اعتراضاتی را هم برانگیخت. اعتراضاتی که حالت مسالمت‌آمیز داشت، ولی به تدریج جنبه خشونت به خود گرفت. به طور مشخص می‌توان به «انجمن سفاردیون» در قدس به رهبری «الیاس یاشار» اشاره کرد که متولی رسیدگی به امور معیشتی، اقتصادی، کاریابی و تعلیم رایگان و... این یهودیان بود. نمونه بارز اعتراضات خشونت‌بار یهودیان را می‌توان در تظاهرات «اشکلون» به رهبری «نعیم خلاصجی (جلعادی)» در اواخر سال ۱۹۴۹



و تظاهرات ۱۹۵۹ حيفا معروف به حوادث «وادی الصلیب» سراغ گرفت. در همین راستا، جوانان بیکار از میان یهودیان شرقی اقدام به تأسیس نهادهای خودجوشی کردند که با شعار مساوات آن هم نه فقط برای یهودیان، بلکه برای کلیه اعراب فلسطین فعالیت می کردند. واکنش سرکوبگرانه دولت اسرائیل، اگرچه به طور مقطعی توانسته جلو فعالیت این انجمن ها و سازمان ها را بگیرد، لیکن تأسیس مجدد انجمن ها و سازمان های کوچک و بزرگ ویژه اعراب معترض همچنان ادامه داشته و متوقف نشده است. به گونه ای که بعضی از مؤسسات معتقد به «مبارزات مسلحانه» همانند «جبهه سرخ» و یا سازمان «مجلس فراری های ارتش» توانسته در میان یهودیان شرقی هوادارانی بیابد و حتی از بعضی جهات به آرمان های اعراب فلسطین نزدیک شده، احتمال ائتلاف بین ایشان و اعراب را ایجاد نمایند. (محمد ماضی، ۱۳۷۹: ۷۴-۷۳)

جامعه متجانس و عدم هویت یکسان شهروندان، امنیت درونی اسرائیل را با خطر جدی مواجه می سازد. به باور کارشناسان، این رژیم از طریق تجهیزات و فناوری های نظامی در پی کسب امنیت فیزیکی می باشد، اما در محیط امنیتی داخلی، حضور شهروندانی غیر فلسطینی، سبب شکل گیری ساختار مصنوعی در جامعه اسرائیل شده و در نتیجه زمینه ساز تضادهای درونی گروه های مختلف دینی و اجتماعی گردیده است.

ب) اسلام هراسی: مسائل میان اسلام و غرب در نتیجه نبود ارتباط منطقی و صحیح است. انتشار گسترده رویکردهای جهانی که ریشه ژرفی در ایدئولوژی های مذهبی و ستیزهای فرهنگی دارد، تهدیدی جدی برای صلح جهانی سده بیست و یکم است. بی جهت نیست که اسلام هراسی یکی از نوترین گونه های نژادپرستی است.



به طوری که در رسانه‌های گروهی غرب و اسرائیل تمایل گسترده‌ای به نشان دادن اسلام به‌سان دینی متعصب و خشونت‌بار، سرکوب‌گر زنان، دارای خصومتی روشن با انگاره‌های آزادی غرب، دموکراسی و حقوق بشر وجود دارد. (حاجیلو، ۱۳۹۲: ۱۹۰)

اسرائیل بعد از انزجار جهانی که در قبال قتل عام کودکان و زنان غزه اتفاق افتاد در یک انزوای جهانی قرار گرفت، این انزجار را می‌توان در شبکه‌های اجتماعی و انبوه کامنت‌هایی که کاربران فضای مجازی علیه این رژیم جعلی قرار دادند، فهمید. اسرائیل برای آنکه خود را از تیررس احساسات منفی جهانی رها سازد با هماهنگی متحدان غربی‌اش اقدام به تربیت، آموزش و تجهیز گروهک‌های تروریستی که به عنوان تروریست‌های مذهبی در جهان مطرح هستند نمود و با سوءاستفاده از زمینه‌ها و پتانسیل‌های اختلافات مذهبی و فرقه‌ای در خاورمیانه مسلمانان را وارد یک جنگ تمام‌عیار قومی - مذهبی کرد. همراهی برخی دول عربی مانند عربستان و قطر با اسرائیل و متحدان غربی‌اش جبهه اسلام را بیش از پیش تضعیف نمود، التهاب و تنش بین مسلمانان و درگیری و کشمکش‌های درونی و فرقه‌ای در کشورهای تأثیرگذار اسلامی که عمدتاً ضد صهیونیسم هستند مانند عراق، سوریه و مصر فضای جدیدی برای اسرائیل گشوده تا در سایه ناامنی مسلمانان امنیت خود را تأمین کند. (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۳)

**ج) ایران‌هراسی:** ایران‌هراسی مسئله‌ای است که درک اسرائیل پیش و پس از انقلاب را نشان می‌دهد و بافت‌های متناقضی که در این دوران با آن‌ها مواجه شده است. اسرائیلی‌ها دیر زمانی است که دشمنی میان ایران و اسرائیل را درک کرده و آن را در رویارویی با ساختار دموکراسی غربی، سکولار، یهودی و نوین خود می‌دانند. برخی این دشمنی را برگرفته از رقابت استراتژیک برای دستیابی به





قدرت در خاورمیانه می‌داندند. (Ram, 2009: 1-2) رژیم اسرائیل با طرح استراتژی «تهدید وجودی» علیه ایران، به دنبال آن است تا افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای ایران را غیرسازنده، گسترش طلبانه و تهاجمی جلوه داده و از این طریق، آن را تهدیدی برای منافع آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در نظر گرفته که از هر راه ممکن، از جمله استفاده از زور، باید از آن جلوگیری شود.

این سیاست علاوه بر اینکه توجیهی برای ادامه کمک‌های واشنگتن به اسرائیل است، به برخی از اهداف داخلی در اسرائیل از جمله پیشبرد صلح با فلسطینیان از موضع قدرت نیز کمک می‌کند. سناریوی تهدیدهای نظامی اسرائیل علیه ایران که در ذیل استراتژی «تهدید وجودی» مطرح می‌شود، تضمین می‌کند که: ۱- گزینه نظامی آمریکا علیه ایران همچنان در دستورکار است؛ ۲- واشنگتن از خط قرمز اسرائیل درباره ممانعت از غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران منحرف نمی‌شود؛ ۳- اینکه برنامه هسته‌ای ایران جزء اولویت‌های دستورکار جامعه بین‌المللی حفظ شده است، اما در نهایت امر، این استراتژی اسرائیل سیاستی است برای کنترل، مهار و ایجاد بازدارندگی در مقابل افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای ایران که باعث شکست انحصار هسته‌ای و تنزل جایگاه اسرائیل در خاورمیانه شده است. (برزگر، قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۹۱) چراکه به باور استراتژیست‌های اسرائیلی، ایرانیان در تلاش جهت تقویت نفوذ خود در جهان عرب هستند و اولویت استراتژی خود را دستیابی به دریای مدیترانه از طریق عراق، سوریه و لبنان قرار داده‌اند. چنین مسئله‌ای این امکان را برای ایران به وجود می‌آورد که نه تنها جنبش‌های مقاومت متشکل از شبه‌نظامیان عراقی و سوری و همچنین داوطلبانی از افغانستان، بلکه راه را برای ورود نهایی نیروهای ایران به بلندی‌های جولان به وجود می‌آورد. (Yaari, 2015: 9)



## نتیجه گیری

نژادپرستی به آن میزان در سرزمین های اشغالی نمود یافت که سازمان ملل در قطعنامه ۳۳۷۹ در ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵ صهیونیسم را برابر با نژادپرستی ذکر کرده است. قوانینی که صهیونیسم از سال ۱۹۴۸ در سرزمین های اشغالی، کرانه باختری، نوار غزه و جولان به اجرا گذاشته است. در هیچ یک از کشورهای دوران معاصر دیده نمی شود، زیرا نشانه مرکزی گفتمان سیاسی اسرائیل را برتری قومی و نژادپرستی سامان می دهد. در اندیشه اسرائیلیسم، انسان ها با یکدیگر در یک جایگاه نیستند و انسان ها به دو گونه برتر و فروتر بخش بندی می شوند. برابری و مساوات میان نوع بشر معنای چندانی ندارد. نژادهای دیگر فردوست و در خدمت یهود هستند که این ایده در حال بازتولید و پوست اندازی و دگرگون شدن و نمایاندن خود در لباس های تازه می باشد. حتی رسانه های اسرائیلی برتری قوم یهود و پایین بودن دیگر نژادها را در خوانش ایدئولوژی خود دنبال می کنند.

البته اعمال تبعیض نژادی محدود به اعراب ساکن سرزمین های اشغالی در چارچوب قوانین نیست، بلکه انواع تبعیض حتی در میان خود یهودیان و در عرصه عمل بسیار گسترده می باشد. به طوری که یهودیان «اشکنازی» با اصلیت اروپایی و آمریکایی شهروند درجه اول و یهودیان «سفارادی» که مهاجران آفریقایی و یا آسیایی هستند به عنوان شهروند درجه دوم تلقی می شوند. یهودیان شرقی تبار همانند اعراب همواره قربانی تبعیض، کار سخت، حقوق کم نسبت به دیگران هستند. چنانکه اعمال سیاست های نژادپرستانه در جامعه صهیونیستی سبب تبعیض و نابرابری شدید در میان طبقات مختلف نژادی شده است. اعراب اسرائیلی به دلیل اینکه ریشه یهودی مشخص ندارند مورد تبعیض شدید قرار دارند. در نتیجه این پژوهش، ۴ شکاف



سبب گسترش نابرابری در اجتماع رژیم صهیونیستی گردیده است: شکاف راست گرا - چپ گرا، شکاف اشکنازی - سفاردی، شکاف دیندار - سکولار و شکاف های اقتصادی و فرهنگی. از سویی برابری جمعیت یهودیان صهیونیست با فلسطینیان روند دولت - ملت سازی اسرائیل را با شکست روبه رو کرده است. بنابراین در جهت افزایش جمعیت پذیرش اقلیت هایی از آفریقا و آسیا، شکاف اجتماعی را افزایش داده است.

رویه دیگر نژادپرستی اسرائیل علاوه بر فلسطین و اعراب در محدوده اسلام هراسی و ایران هراسی هم دنبال می شود، زیرا نقش ایران و هم پیمانانش به خصوص عراق، حزب الله لبنان و سوریه نه تنها تهدیدی امنیتی و راهبردی برای صهیونیسم به شمار می آید، بلکه نابودکننده نژاد برتر آنان نیز تلقی می شوند. در پایان می توان اذعان کرد که صهیونیسم با تکیه بر تحریفات آیین یهود از یک سو و از سوی دیگر در تلاش بر سیطره بر سایر ملل و اشغال اراضی مسلمانان نژادپرستی را در عمل به صورت سیستماتیک به مرحله اجرا در آورده است و این رویکرد تاکنون سبب شده که ظلم گسترده ای که در رابطه با حقوق مردم مظلوم فلسطین روا شده از دید یهودیان ساکن اسرائیل و سایر معتقدان به این ایده باطل قابل توجیه باشد.



## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

۱. برزگر، کیهان؛ مهدی قاسمی (۱۳۹۲) «استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران»، نشریه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۱۷.
۲. حاجیلو، حسن (۱۳۹۲) واکاوی نقش رسانه‌های اسرائیل در بازتولید ایدئولوژی نژادپرستی صهیونیسم، تهران: پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۵.
۳. خداوردی، حسن (۱۳۸۴) «صهیونیسم؛ نژادپرستی و تبعیض نژادی»، مجله مطالعات خاورمیانه، پاییز.
۴. قهرمان پور بناب، رحمان (۱۳۸۷) «بحران هویت صهیونیستی و گذر به هویت پسا صهیونیستی»، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، شماره ۱۰.
- گارودی، روزبه (۱۳۷۷) پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- محمدماضی، عبدالفتاح (۱۳۷۹) «دین و سیاست در اسرائیل (۱): مبانی اقتصادی و اجتماعی جامعه اسرائیل»، مطالعات منطقه‌ای، مترجم: اصغر افتخاری، شماره ۲.
- منصورنژاد، محمدرضا (۱۳۸۳) صهیونیسم و فاشیسم، مبانی و کارکردها، کتاب نقد: شماره ۳۲.

<http://www.irna.ir/ilam/fa/News/81479316>

### ب) قطعنامه‌ها

- قطعنامه‌های کنفرانس جهانی زن
- قطعنامه‌های کنفرانس‌های سران سازمان وحدت آفریقا
- قطعنامه‌های کنفرانس‌های کشورهای غیرمتعهد



گزارش‌های کمیته ویژه مبارزه با تبعیض نژادی  
مجموعه قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل

### ج) منابع لاتین

1. Abdullah, zulaikha (2009) Israeli in theory and practice, Maddle East Monitor.
2. Croteau, David and William Hoynes (2003) Media /Society: Industries, images and Audiences, UK: sage publications.
3. Dawning, John D.H.and Charles Husband (2005) Representing `Race` Racisms, Ethnicities and Media, London: SAGE Publications.
4. Fredrickson, George M (2000) the comparative Imagination On the History of Racim, Nationalism, and Social Movements, Berkeley: UNIVERSITY OF CALIFORNIA PRESS.
5. -FreemanMaloy, Dan (2006) Israel Racism and Canadian Media, labour for Palestinel; Section Three, Canada, Colonialism and Israeli Apartheid.
6. H. Victor conde, A Handbook of International Human Rights Terminology, Second Edition & 2002, newyork.
7. Konvalinka, Nancy (2007) Racism: What It Is and How to Deal wite It A Guide to Talking about Racism, navreme publication, Volume 8.
8. Ram, Haggai (2009) Iranophobia the Logic of an Israeli obsession, Stanford: Sanford University Press.
9. Shahak, Israel (2002) jewish Histroy, jewish Religion the Weight of Three Thousand years, NewYork: pluto press.
10. Van Dijk, Teun A (2004) Racist Discourse, In Ellis Cashmore(Ed.), Routledge Encyclopedia of Race and Ethnic Studies, London: Routledge.



11. Van Dijk, Teun A (2012) the Role of the press in the Reproduction of Racism, M. Messer et al.(eds.), Migrations: Interdisciplinary Perspective, DOI 10.1007/978-3-3-7091-0950-2-2, Spriger-Verlag Win.
12. Wistrich, Robert S (2004) Zionism as a Racist - Colonialist Conspirac: Deconstructing a Myth, the Vidal Sassoon Interational Center for the Study of Antisemitism.
13. YAARI. EHUD (2015) How Iran Plans to Destroy Israel, THE WASHINGTON INSTITUTW, IMPROVING THE QUALITY OF U. S. MIDDLE EAST POLICY, Appeared in: Volume 11, Number 1.
14. <http://zien.maarefelestin.com>.

